

نهی از قیام

در بوته

نقد و تحلیل روایی

نجم الدین طبسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهی از قیام در بوته نقد و تحلیل روایی

نویسنده:

نجم‌الدین طبسی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نهی از قیام در بوته نقد و تحلیل روایی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	روایتی درباره خروج حضرت قائم (۱)
۷	اشاره
۸	دلالت و توجیه روایت
۹	روایتی درباره خروج حضرت قائم (۲)
۹	اشاره
۹	بررسی سند روایت
۱۰	طریق دیگر حدیث
۱۰	اشاره
۱۰	بررسی طریق اول نعمانی
۱۱	بررسی طریق دوم نعمانی
۱۱	بررسی طریق سوم نعمانی
۱۱	بررسی دلالت روایت
۱۳	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نهی از قیام در بوته نقد و تحلیل روایی

مشخصات کتاب

عنوان: نهی از قیام در بوته نقد و تحلیل روایی
 پدیدآورندگان: طبسی، نجم الدین، ۱۳۳۴- (پدیدآور)
 امام زمان (علیه السلام) (توصیف گر)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: نظام طاغوت

عصر غیبت

خروج امام مهدی (ع)

ظهور امام مهدی (ع)

تحلیل محتوا

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ،ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه نمایش عنوان داده های الکترونیکی منشأ مقاله: فصلنامه انتظار (نشریه بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج))، شماره ۵، مهر ۱۳۸۱،

صص ۳۵۵ - ۳۷۱

شناسه: [oai:tebyan.net/۷۲۳۴](http://oai.tebyan.net/۷۲۳۴)

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه

برخی، چنین می‌اندیشند که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نباید قیام کرد و نهضتی اصلاحی به راه انداخت و آن کس که انقلاب کند، طاغوت است. اینان، برای اثبات عقیده‌ی خویش، به چند روایت که از قیام پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نهی کرده است، تمسک می‌کنند. نوشتار حاضر، نقد و بررسی روایی و دلالتی این چند حدیث برای اثبات نادرستی چنین اندیشه‌ای

است. گاهی شنیده می‌شود که مذاق شرع، خودداری از هر گونه تحرّکی علیه حکام ظالم و تا بیش از ظهور امام زمان علیه السلام است. برخی، به روایاتی هم در این باره استناد می‌کنند، و در نتیجه، به شدّت، با هر گونه ندای عدالت خواهانه مخالفت می‌کنند و آن را طاغوت می‌نامند، و بدین گونه، سکوت خود را توجیه می‌کنند. ما، بر آن شدیم تا روایات مورد نظر را بررسی سندی و دلالی کنیم. مرحوم حرّ عاملی در کتاب گران سنگ خود وسائل الشیعه، در کتاب جهاد، این روایات را در یک باب آورده و عنوان آن را چنین قرار داده است: «باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم عليه السلام». همان طور که ملاحظه می‌فرمایید، ایشان فتوا و نظر نداده است؛ زیرا، اگر نظری داشت می‌فرمود: «وجوب الخروج» یا «حرمة الخروج» و...، چنانچه در ابواب دیگر نظر و فتوا داده‌اند. ما، به دو روایت که عمده و مهم‌ترین آنان است، از منابع اصلی، اشاره و بحث می‌کنیم:

روایتی درباره خروج حضرت قائم (۱)

اشاره

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ربیع، رفعه عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «والله! لا یخرج واحد منّا قبل خروج القائم علیه السلام إلّا کان مثله مثل فرخ طار من و کره قبل أن یستوی جناحاه، فأخذه الصبیان فعبثوا به.» [۱]. به خدا سوگند! احدی از ما، پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام خروج نمی‌کند، مگر این که همانند جوجه پرنده‌ای باشد که پیش از آن که بال و پر او ردیف شود، از لانه‌ی خود بیرون زده و پرواز کند. البته به زمین می‌افتد آن را گرفته و کودکان ابزار بازی و سرگرمی خود قرار می‌دهند. [۲]. این روایت، مرسل است. «ربعی»، ربعی بن عبدالله بن الجارود است. او، هر چند ثقه است، ولی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است و از نظر طبقه و سال، نمی‌تواند بدون واسطه، از امام زین العابدین علیه السلام حدیث نقل کند. [۳] مرحوم مجلسی از این روایت، به عنوان «مرفوع» یاد کرده است. [۴] واضح است که «مرفوع»، از اقسام «مرسل» است. البته، این روایت را، نعمانی، با اندک تغییری، از امام باقر علیه السلام با سند دیگری نقل کرده است: «حدّثنا محمّد بن همام، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالک، قال: حدّثنی أحمد بن علی الجعفی، عن محمّد بن المثنی الحضرمی، عن أبیه، عن عثمان بن زید الجهنی، عن جابر، عن أبی جعفر محمّد بن علی الباقری علیه السلام قال: مثلُ خروج القائم منّا أهل البيت کخروج رسول الله صلی الله علیه وآله، و مثلُ مَنْ خَرَجَ مِنّا أهل البيت قبل قيام القائم مثل فرخ طار فوق من و کره فتلاعبت به الصبیان.» [۵]. خروج حضرت قائم ما اهل بیت، مانند خروج حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله است. و مثال کسی که از ما اهل بیت، قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام خروج کند، مثال جوجه پرنده‌ای است که از لانه‌ی خود به پرواز درآید و مورد سرگرمی کودکان می‌شود. «اولاً» سند این روایت هم مورد اشکال است؛ زیرا، اولاً، چند نفری از رجال آن، مجهول و یا مهمل هستند، همانند احمد بن علی جعفی و محمد بن مثنیٰ حضرمی و عثمان بن زید جهنی. [۶]. ثانیاً، جعفر بن محمد بن مالک، (جعفر بن محمد فزاری) به تصریح نجاشی، ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است. ابن الغضائری می‌گوید: کذاب، متروک الحدیث جمله. و کان فی مذهب ارتفاع. یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فی [۷] ایشان، دروغگو است و تمامی احادیث او مورد اعراض و بی‌اعتنایی است. در عقیده‌ی او، غلو است. یعنی او، از ضعفا و مجهولان روایت می‌کند. تمامی عیب‌های افراد ضعیف، در او جمع شده است. بالاخره، بزرگانی مانند ابن الولید، ابن نوح، مرحوم صدوق، ایشان را تضعیف کرده‌اند، هر چند شیخ طوسی و علی بن ابراهیم، ایشان را توثیق کرده‌اند، ولی چون با تضعیف‌های قبل تعارض دارد، نمی‌توان حکم به وثاقت او کرد، مرحوم خوبی، صریحاً، این مطلب را فرموده‌اند. [۸]. بنا بر این، این طریق نیز مورد اشکال جدی است و قابل اعتماد نیست. مرحوم تستری نیز می‌فرماید: «این شخص، مورد اختلاف است و جارح، در این جا، مقدّم است. [۹].»

دلالت و توجیه روایت

۱- شاید، این روایت، در مقام خبر دادن از یک امر غیبی باشد؛ یعنی، امام علیه السلام طبق علمی (اخبار غیبی) که دارد، می‌فرماید، قیام‌های قبل از ظهور، به هدف نمی‌رسد، هر چند ممکن است آثار مثبت و مطلوب بر آن مترتب بشود. بنابراین، مقصود، از روایت، این نیست که قیام‌ها را تخطئه کند و آن را مورد تأیید قرار ندهد. چه گونه این معنا را امام قصد کرده باشد و حال آن که قیام زید شهید و قیام مختار و از همه درخشان‌تر، قیام سید الشهداء علیه السلام اتفاق افتاد و مواضع ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در باره‌ی آن، کاملاً مثبت بود؟! ۲- روایاتی داریم که امام معصوم، در مقام تشویق به قیام علیه حکام جور، می‌فرماید: «مخارج خانواده‌ی قیام‌کنندگان را بر عهده می‌گیرم.» ابن ادریس، در سرائر آورده است: عن کتاب أحمد بن محمد بن سیار، أبي عبدالله السیاری، عن رجل، قال: ذکر بین یدی أبي عبدالله علیه السلام من خرج من آل محمد صلی الله علیه وآله فقال: «لا زال أنا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجی من آل محمد صلی الله علیه وآله و لوددت أن الخارجی من آل محمد خرج و علی نفقة عیاله.» [۱۰]. هنگامی که در محضر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سخن از قیام و انقلابیان از آل محمد علیهم السلام به میان آمد، ایشان فرمود: «من و شیعیان من، در خیر سلامت خواهند بود، تا زمانی که کسی از ما، علیه اینان قیام کند و آرزو دارم که یکی از آل محمد صلی الله علیه وآله خروج کند و مخارج اهل و عیال او را، من، بر عهده بگیرم.» البته، دو اشکال به این روایت وارد می‌شود: اولاً، این روایت، مرسل است و «عن رجل» دارد. راوی این حدیث، یعنی «سیاری»، فاسد المذهب و کثیر المراسیل و مجفؤ الروایه است. نجاشی [۱۱] به این نکته، اشاره کرده است. ابن الغضائری هم او را ضعیف و غالی و متهاکک شمرده است، هر چند، نظرمان نسبت به تضعیفات کتاب ابن الغضائری منفی است. از طرفی، بعضی، مانند مرحوم حاجی نوری، تلاش در توثیق این شخص دارد. او، این نکته را که کلینی از او زیاد روایت نقل می‌کند، دلیل بر وثاقت گرفته است. [۱۲]. ثانیاً، این روایت نیز در مقام تأیید تمامی قیام‌ها نیست، بلکه اشاره به واقعیتی دارد و آن، این که نتیجه‌ی این قیام‌ها، این است که ذهن حکومت وقت، متوجه آنان می‌شود، و آزار و فشار بر ائمه‌علیهم السلام و شیعیان، کم‌تر می‌شود. این اشکال، خالی از تأمل نیست، زیرا، امام تعبیر، «الخارجی منّا» کرده و اگر نص در تأیید نباشد، قطعاً، ظهور خواهد داشت. ۳- این روایت کلینی و نعمانی به قیام فاطمی‌ها در افریقا و پیروزی آنان و به دست گرفتن زمام حکومت و هم نیز قیام بعضی از علویان در یمن و ایران، مورد نقض است. بنا بر این، این اخبار غیبی و پیشگویی، مورد نقض و اشکال است. از این اشکال، پاسخ‌هایی داده شده است: الف) این پیشگویی، حمل بر غالب می‌شود؛ یعنی، نوع قیام‌ها، به هدف نمی‌رسند و منافات با به هدف رسیدن بعضی از قیام‌ها ندارد. ب) این نقض‌ها، وارد نیست، زیرا، تمامی بلاد را تسخیر و تصرف نکردند! ج) ایشان، علوی نبودند. بعضی از مورخان بدان اشاره کرده‌اند. [۱۳]. البته پاسخ سوم، وارد نیست، زیرا، این معنا (علوی بودن) زائیده‌ی تبلیغات دستگاه عباسی‌ها بوده و می‌خواستند چنین وانمود کنند که ایشان ربطی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله ندارند، تا بدین طریق، افکار عمومی را علیه خود نشوراندند. و ذهن مردم متوجه آنان نشود. پاسخ دوم نیز وارد نیست؛ چون، روایت نهی از قیام، سخن از تسلط بر تمامی نقاط جهان به میان نیاورده است. اما پاسخ «الف»، شاید مقبول و بدون اشکال باشد. ۴- مراد از «أحد منّا» که در روایت آمده، قیام یکی از ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام است. این، در واقع، پاسخ به اصرار بعضی از شیعیان به ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام برای قیام علیه حکومت است و امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «قیام ما، قبل ظهور حضرت قائم، با توجه به نبودن نفرات و سلاح، توفیقی در بر ندارد.» برای مثال، به یک نمونه‌ی تاریخی اشاره می‌کنیم. مأمون رقی می‌گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم، ناگهان، سهل بن حسن خراسانی وارد شد و بر امام سلام کرد و گوشه‌ای نشست، سپس عرض کرد: «یا بن رسول الله: لکم الرؤفة و الرحمة و أنتم أهل بیت الإمامة. ما الذی یمنعک أن یکون لک حقّ تقعد عنه؟»؛ شما اهل بیت، سزاوار پیشوایی و امامت هستید، چه چیز مانع می‌شود که از حق خود دفاع نکنید، و حال آن که صد هزار مسلح پیرو دارید که در رکاب شما آماده‌ی جان نثاری هستند؟ حضرت فرمود: «بنشین.» سپس دستور داد تنور را روشن کردند. به او فرمان داد، تا وارد

تنور شود و میان شعله‌های آن بنشینند. خراسانی، عذر آورد و عرض کرد: «ای سید من، آقای من! مرا در آتش، معذب مگردان و مرا ببخش و از آن چه گفتم، معاف دار.» حضرت، او را معاف داشت. در این میان، هارون مکی یکی از یاران حضرت، در حالی که کفش خود را به دست گرفته بود، وارد شد و به حضرت عرض سلام کرد. حضرت به او فرمود: «ألقِ النعل من يدك، و اجلس فی الثنور؛ کفش خود را رها کن و وارد تنور شو و آنجا بنشین.» او هم اطاعت کرده و فوراً وارد تنور شد و در آن نشست. حضرت، به سخن خود با آن خراسانی ادامه داد و اوضاع آن جا، خطه‌ی خراسان، را چنان برای خراسانی تشریح می‌کرد، گویا حضرت در آن جا بوده است. سپس به آن شخص فرمود: «قم یا خراسانی و انظر ما فی الثنور؛ برخیز و به داخل تنور نگاه بینداز.» آن شخص می‌گوید: «چون به داخل تنور نگاه انداختم، او را صحیح و سالم دیدم، در حالی که راحت در آن جا نشسته! او، سپس از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد.» امام، به خراسانی فرمود: «کم تجد بخراسان مثل هذا؟ چند نفر همانند این شخص هارون مکی در خراسان یافت می‌شود؟». عرض کرد: «به خدا سوگند حتی یک نفر هم نیست.» حضرت فرمود: «أما إنا لا نخرج فی زمان لا نجد فیہ خمسۃ معاضدین لنا. نحن أعلم بالوقت [۱۴] زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم، هرگز خروج نمی‌کنیم. ما، بهتر از شما می‌دانیم که چه زمانی قیام کنیم.» بنا بر این، هیچ بعید نیست که این سنخ روایات، ناظر به این گونه جریانات و پاسخ این گونه افراد باشند. ۵- بعضی از اعلام، به طور قطع، مدعی شدند که این روایات، از جعلیات بنی امیه و بنی عباس است و انگیزه‌ی آنان، بازداشتن علویان از قیام و خروج علیه حکام است. [۱۵] البته به عنوان احتمال، می‌توان آن را پذیرفت، چون، جعل احادیث از سوی حکام، بالاخص امویان، امری عادی و شایع بوده است، ولی ادعای قطع و یقین، مشکل است.

روایتی درباره خروج حضرت قائم (۲)

اشاره

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كُلُّ رَأْيٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ، فَصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عزّ و جلّ.» [۱۶]. فقه الحدیث طاغوت، به چند معنا آمده است: ۱ کاهن، ۲ شیطان، ۳ سردمدار ضلال و گمراهی [۱۷]؛ ۴ بت، ۵ هر آن چه به غیر خداوند مورد پرستش و عبادت قرار می‌گیرد. [۱۸]. طاغوت، گاهی به معنای مفرد می‌آید [۱۹] و گاهی جمع: مثال مفرد: «و قد أمرُوا أَنْ یكفروا به.» [۲۰]. مثال برای جمع: «أولیاءهم الطاغوت یخرجونهم.» [۲۱].

بررسی سند روایت

هر چند علّامه‌ی مجلسی، این روایت را موثّق دانسته، [۲۲] ولی سند آن، خالی از اشکال نیست، چون، در این سند، «حسین بن مختار» واقع شده است. در وثاقت و ضعف او، چند قول داریم: ۱- ضعیف بودن؛ شیخ طوسی، تصریح به عدم وثاقت و واقفی بودن او کرده است. بر همین اساس: علّامه‌ی حلّی، او را ضعیف شمرده و مرحوم محقق حلّی، در کتاب «المعتبر»، روایتی آورده و سپس فرموده: «این روایت، ضعیف است؛ زیرا در سند آن، حسین بن مختار، واقع شده است.» جمع دیگری نیز مانند مرحوم شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین، او را ضعیف دانسته‌اند. ایشان، در ذیل روایتی فرموده: «این روایت، قابل استدلال بر اثبات حرمت نیست، چون، در سند آن، حسین بن مختار است و او، واقفی مذهب است.» [۲۳]. ۲- وثاقت داشتن؛ ابن عقده، معتقد به وثاقت او است. مرحوم حلّی، نام او را در قسمت دوم کتاب آورده و فرموده است: «او، واقفی است و ابن عقده، به نقل از علی بن الحسن، او را کوفی ثقه خوانده، ولی اعتماد من، بر قول اوّل است.» [۲۴]. مرحوم خویی، پس از مناقشه در صغرا (واقفی بودن حسین بن مختار) و

در کبریا (واقفی بودن مانع از عمل به روایت شخص ثقه نمی‌شود)، او را بدون هیچ اشکالی، جزء موثقان می‌دانند. ایشان فرمودند: «ذکره العلامة فی القسم الثانی و ترک العمل بروایت من جهة بنائه علی أنه واقفی، و الاصل فی ذلك شهادة الشيخ فی رجالة علی وقفه. و یرده أوّلاً، أنّ الوقف، لا یمنع العمل بالروایة بعد کون راویها ثقه، و الحسین بن مختار ثقه. ثانیاً لم یثبت وقفه، لشهادة المفید بأنه من أهل الورع من الشیعة... و روی فی الکافی، [۲۵] کتاب الحجّة، فی باب، الإشارة و النص علی أبی الحسن الرضاعلیه السلام»، بسند صحیح، عن الحسین بن مختار، وصیّه کاظم علیه السلام إلى أبی الحسن الرضاعلیه السلام. و رواه الصدوق بسندین صحیحین مثله فی العیون. و هذا، لا یجتمع مع وقفه... علی أنّ سکوت النجاشی و الشیخ فی الفهرست من ذکر مذهبه و الغمض فی، شاهد علی عدم وقفه. و کیف کان، فالرجل من الثقات بلا اشکال؛» یعنی علامه‌ی حلی، ایشان را در قسمت دوم از کتاب اش (بخش ضعفا) آورده و به روایات او عمل نمی‌کند، به لحاظ این که او واقفی مذهب است. مستند در این نسبت، همان شهادت مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال است. ولی ما، با دو دلیل، این مطلب را رد می‌کنیم: اولاً، واقفی بودن، مانع از عمل به روایت نمی‌شود، پس از آن که ثابت شود، راوی، ثقه است و حسین بن مختار، ثقه است. ثانیاً، واقفی بودن این شخص، ثابت نیست، چون، شیخ مفید، شهادت داده که او، جزء پرهیزکاران شیعه بوده است. و مرحوم کلینی، در کافی، کتاب حجت، در باب «نص بر امامت امام رضاعلیه السلام» حدیثی را با سند صحیح از حسین بن مختار نقل کرده که متضمن وصیت امام کاظم علیه السلام به امام رضاعلیه السلام است. این حدیث را، مرحوم صدوق، با دو سند صحیح، در عیون أخبار الرضاعلیه السلام، آورده و این حدیث، با واقفی بودن حسین بن مختار، جمع نمی‌شود. اضافه بر آن، سکوت مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در فهرست، و سخن نیاوردن از مذهب حسین بن مختار و ایراد نگرفتن بر او، خود، شاهد بر عدم واقفی بودن اوست. به هر حال، این مرد، بدون هیچ اشکال از ثقات است. [۲۶]. البته بعضی دیگر از معاصران نیز از او دفاع کرده‌اند، همانند مرحوم مامقانی و مرحوم تستری. [۲۷]. ولی به سادگی نمی‌توان از کنار تضعیف محقق و علامه‌ی حلی گذشت و آن را نادیده گرفت.

طریق دیگر حدیث

اشاره

البته، این روایت را مرحوم نعمانی، به سه طریق دیگر، از مالک بن اعین جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام در کتاب خود آورده و نقل کرده است: ۱. أخبرنا عبد الواحد بن عبدالله، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري، قال: حدّثنا محمد بن العباس بن عیسی الحسینی، عن الحسن بن علی بن أبی حمزة، عن أبیه، عن مالک بن أعین الجهنی، عن أبی جعفر الباقر علیه السلام أنّه قال: «کلُّ رأیة تُرفَع قبل رأیة القائم علیه السلام صاحبها طاغوت». [۲۸]. ۲. أخبرنا علی بن الحسین، قال: حدّثنا محمد بن یحیی العطار بقم، قال: حدّثنا محمّد بن حسان الرازی، قال: حدّثنا محمد بن علیّ الکوفی، عن علیّ بن الحسین، عن ابن مسکان، عن مالک بن أعین الجهنی قال: سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام مثله. [۲۹]. ۳. و أخبرنا علی بن أحمد البند نیجی، عن عبیدالله بن موسی العلوی، عن علیّ بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن عبدالله بن المغیره، عن عبدالله بن مسکان، عن مالک بن أعین الجهنی، قال: سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام مثله. [۳۰].

بررسی طریق اول نعمانی

در سند آن، «علی بن ابی حمزه‌ی بطائنی» است. ایشان، از بنیان گذاران مذهب انحرافی وقفیه است. ابن الغضائری گفته است: «ابن ابی حمزه لعنه الله، أصل الوقف و أشد الخلق عداوةً للولی من بعد أبی ابراهیم علیه السلام؛ [۳۱] خدا، او را لعن کند! او، اساس واقفیه

است او، دشمن‌ترین خلق نسبت به علی بن موسی الرضا، امام بعد از حضرت کاظم علیه السلام است. «مرحوم علامه‌ی حلی، فرموده: «او، بسیار ضعیف است. وی، به نقل علی بن حسن فضال، دروغگو و متهم است. [۳۲] مرحوم آقای خویی، شش وجه برای اثبات وثاقت او نقل می‌کند و در ابتدا می‌فرماید: «معروف، این است که ایشان، ضعیف است» و در آخر می‌فرماید: فلا يمكن الحكم بوثاقته و بالنتیجه یعامل معه معامله الضعف؛ [۳۳]. ممکن نیست ما حکم به وثاقت او کنیم. در نتیجه، با او، معامله‌ی ضعیف می‌شود. ما، برای رعایت اختصار، به بررسی همین شخص، در این سند بسنده می‌کنیم.

بررسی طریق دوم نعمانی

در سند آن، «محمد بن حسان رازی» است. ایشان، علاوه بر این که از ضعف، روایات کثیری را نقل می‌کند، نه وثاقت و نه عدالت‌اش ثابت نیست، بلکه طبق صریح ابن الغضائری، ضعیف است. مرحوم آقای خویی قدس سره می‌فرماید: «فالرجل لم تثبت وثاقته، و إن كان ضعفه لم یثبت أيضاً و تضعیف ابن الغضائری لا یعتمد علیه؛ لأنَّ نسبة الكتاب إليه لم تثبت»؛ [۳۴]. پس وثاقت این شخص (محمد بن حسان رازی) ثابت نیست، هر چند ضعف او هم ثابت نشده است / تضعیف او از سوی ابن الغضائری، از نظر ما، قابل اعتماد نیست؛ چون، نسبت کتاب به او، برای ما ثابت نیست. پس این طریق نیز ضعیف یا موارد اشکال است. ما، برای رعایت اختصار، از بررسی افراد دیگر این سند نیز، خودداری می‌کنیم.

بررسی طریق سوم نعمانی

در سند آن، فردی به نام «علی بن أحمد بندنیجی» است. گفته‌اند، او، ضعیف و تناقض‌گو است، و به گفته‌های او توجه نمی‌شود. [۳۵] علامه‌ی حلی نیز او را در قسم دوم رجال اش آورده و او را ضعیف و تناقض‌گو شمرده و فرموده: «لا یلتفت إلیه»؛ [۳۶]. بنا بر این، تمامی طرق این روایت، مورد اشکال سندی است و هرگز قابل اعتماد نیست.

بررسی دلالت روایت

مناقشه اول، دعوت به دو گونه است: ۱ دعوت حق؛ دعوت مردم برای به پا داشتن حق و باز گردانیدن زمام امور حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام. البته، چنین دعوتی، مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام هست. ۲ دعوت باطل؛ دعوت مردم برای مطرح کردن خود، دعوت باطل است. و مراد از «کلُّ رایة» همین قسم دوم است در مقابل قسم اول؛ یعنی، دعوت، در عرض و مقابل دعوت اهل بیت علیهم السلام باشد، نه در طول و مسیر آن. بنا بر این، قیام‌های بر مبنای دفاع از حریم اهل بیت و دعوت مردم به سوی آنان، تخصیصاً، از این روایت، خارج است. ممکن است گفته شود، «حدیث، ظهور دارد در بطلان تمامی قیام‌های قبل قیام قائم علیه السلام؛ یعنی ملاک بطلان، این نیست که دعوت برای خود و در عرض نهضت امامان معصوم علیهم السلام باشد، بلکه ملاک، قبل بودن نهضت و سبقت گرفتن آن بر قیام حضرت مهدی علیه السلام است، خواه دعوت، حق باشد و یا دعوت باطل.» در مقام جواب، دو پاسخ می‌دهیم: اولاً: احتمال قوی این است که روایت، ناظر به بعضی از قیام‌های آن زمان باشد و به اصطلاح، «قضیه‌ی خارجی‌هی» است، و ناظر به تمامی قیام‌ها نیست و به اصطلاح، «قضیه‌ی حقیقی‌هی» نیست، و ملاک حق و باطل بودن، همان دعوت به طریق مستقیم است. در روایت امام محمد باقر علیه السلام نسبت به «رایة یمانیه» فرمود: «لأنه یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم». ثانیاً، روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده که بعضی از قیام‌ها را که بعدها و پیش از ظهور امام زمان اتفاق می‌افتد، کاملاً، تأیید کرده‌اند و مردم را برای ملحق شدن به آنان، تشویق می‌کنند همانند «رایة الیمانیه». و ما اگر آن روایت را قضیه خارجی‌هی ندانیم، با این روایات، تعارض پیدا می‌کند. اینک، به دو روایت، اشاره می‌کنیم: ۱ عن الباقر علیه السلام «لیس فی الرایات رایة أهدی

من رایة الیمانی هی رایة هدی؛ لَأَنَّهُ یَدْعُو إِلَى صَاحِبِکُمْ. فإذا خَرَجَ الیمانی حَرَمَ بَیْعَ السِّلَاحِ عَلَی النَّاسِ، وَ کُلِّ مُسْلِمٍ، وَ إِذَا خَرَجَ الیمانی فَانْهَضْ إِلَیْهِ؛ فَإِنَّ رَایَتَهُ رَایةٌ هَدَی. وَ لَا یَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یَلْتَوِی عَلَیْهِ. فَمَنْ فَعَلَ ذَکَکَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ لِأَنَّهُ یَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِیقِ مُسْتَقِیمٍ...» [۳۷]. یعنی، در میان این قیام‌ها، قیامی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم، پرچم هدایت است؛ چون، مردم را به سوی حضرت قائم‌علیه السلام دعوت می‌کند. پس زمانی که یمانی قیام کرد، فروش سلاح به دیگران حرام است. حتماً، به سوی او بشتابید؛ چون، پرچم او، پرچم هدایت است. و بر احدی سرپیچی و تخلف از او، جایز نیست و هر کسی که تخلف کند، اهل جهنم است؛ چون، یمانی، به سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند. ۲. عن الباقر علیه السلام: «کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا- یُعطونه، ثم یطلبونه فلا- یعطونه، فإذا رأوا ذلک، وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فُیعطون ما سألوه، فلا یقبلونه حتی یقوموا، و لا- یدفعونها إلّا إلی صاحبکم. قتلهم شهداء...» [۳۸]. ترجمه: گویا گروهی قومی را می‌بینم که از سمت مشرق قیام می‌کنند و حق را می‌طلبند، ولی به آنان داده نمی‌شود، دوباره در خواست حق می‌کنند، ولی باز هم به آنان داده نمی‌شود. چون وضع را این گونه ببینند، دست به شمشیر اسلحه برده و قیام می‌کنند. پس به آنان، هر چند بخواهند، داده می‌شود یعنی به خواسته آنان رسیدگی می‌شود ولی آنان نمی‌پذیرند و به قیام و نهضت خود ادامه می‌دهند و زمام امور را در دست گیرند و به احدی جز حضرت مهدی نمی‌سپارند. کشته‌هایی اینان شهید هستند. نکته‌ی جالب توجه در این روایت، این است که از کشته‌ها و مقتولان در این قیام، به «شهادت» تعبیر شده است و این، به معنای تأیید کامل امام معصوم از این نهضت‌ها است. ۳. هنگامی که در باره‌ی وظیفه‌ی شیعیان در مقابل قیام مختار از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد، ایشان فرمود: «لو ان عبداً زنجياً تعصب لنا اهل البيت، لوجب علی الناس موازرتة...»؛ [۳۹]. یعنی، اگر برده‌ای زنگی، برای یاری ما، عصابه به پیشانی بست و آهنگ قیام کرد، بر مردم، کمک و یاری او واجب است. و من، به تو، محمد بن حنفیه ولایت این امر (مسئله‌ی مختار) را سپردم، پس هر گونه که صلاح می‌دانی، رفتار کن.» چون آن افراد، این فرمایش را از امام شنیدند، گفتند: «حضرت امام زین العابدین علیه السلام و محمد بن حنفیه، به ما اذن دادند.» ۴. احادیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده که قیام زید شهید را کاملاً تأیید می‌کند، همانند روایت عیص بن القاسم از امام صادق علیه السلام: «لا تقولوا: «خَرَجَ زید» فَإِنَّ زیداً کان عالماً و کان صدوقاً و لم یدعکم إلی نفسه. إنّما دعاکم إلی الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و لَوَ ظَهِرَ لَوْفِی بِمَا دَعَاکُمْ. إنّما خرج الی سلطان مجتمع لینقضه.»؛ [۴۰]. یعنی، قیام زید را به رخ نکشید؛ زیرا، او، مردی عالم و راستگو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد، بلکه به سوی آل محمد علیه السلام و رضایت آنان دعوت کرد. هر آینه، اگر پیروز می‌شد، به وعده‌ی خود وفا می‌کرد. او، در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک پارچه بود و می‌خواست ارکان آن را متلاشی کند. مرحوم مجلسی، این روایت را «حسنة» شمرده و به اصطلاح، تأیید کرده است، و جمله‌ی «إنّما خرج إلی سلطان...» را بیان برای علت عدم پیروزی قرار داده و فرمود: «أی: لذلک لم یظفر.» [۴۱]. مناقشه‌ی دوم این روایت، با روایات بسیاری که در باب امر به معروف و نهی از منکر و باب جهاد وارد شده است، منافات دارد. [۴۲] بویژه آن که بعضی از فقهای معاصر، در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام جهاد ابتدایی را نیز واجب و فتوا به وجوب آن داده‌اند. مرحوم خوبی در ملحقات منهاج الصالحین چنین فرمودند: «و قد تحصّل من ذلک أنّ الظاهر عدم سقوط وجوب الجهاد فی عصر الغیبة و ثبوتُهُ فی کافّة الأعمار لدی توفّر شرائطه. و هو فی زمن الغیبة، منوط بتشخیص المسلمین من ذوی الخبرة فی الموضوع أنّ فی الجهاد معهم مصلحة للإسلام علی أساس أنّ لديهم قوة کافية من حیث العدد و العُدّة لدحرهم بشكل لا- یحتمل عادةً أنّ یخسروا فی المعركة. فإذا توفّرت هذه الشرائط عندهم و وجب علیهم الجهاد و المقاتلة و جب علیهم الجهاد و المقاتلة معهم.» [۴۳]. یعنی: از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً، وجوب جهاد در دوران غیبت، ساقط نمی‌شود، بلکه در تمامی زمان‌ها، جهاد، واجب است، البته، در صورت جمع بودن شرایط جهاد. و آن، منوط است به تشخیص اهل خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن که جهاد، به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد، به گونه‌ای که هرگز احتمال شکست در جنگ

متصور نیست. پس در این صورت که شرایط جمع است، جهاد و جنگ با آنان دشمن واجب می‌شود. سپس فرموده است: «و اما ما ورد فی عدة من الروایات من حرمة الخروج بالسيف على الحکام و خلفاء الجور قبل قیام قائمنا، صلوات الله علیه، فهو أجنبي عن مسألتنا هذه و هی الجهاد مع الکفار رأساً، و لا يرتبط بها نهائياً» [۴۴]. امیرا روایاتی که در باره‌ی حرمت قیام مسلحانه علیه حکام و خلفای ظلم، بیش از قیام حضرت قائم ما وارد شده، پس ربطی به بحث ما ندارد و بیگانه از موضوع ما جهاد با کفار است و آن جهاد مستقیم با کفار است. گویا مرحوم خوئی، اصل روایات را پذیرفته و دلالت آن را نیز قبول کرده، اما مورد آن را قیام علیه حکومت‌های به ظاهر اسلامی می‌داند، نه کفار، ولی با بررسی گسترده‌ی سند و دلالت روایات، ظاهراً، جواب معلوم باشد. مناقشه سوم، احتمال می‌رود که مراد از «القائم» در روایت «کلُّ راية ترفع قبل قیام القائم» خصوص حضرت مهدی علیه السلام نباشد، بلکه یک یک ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام باشد. در روایات، کلمه‌ی «قائم» بر همه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام اطلاق شده است. مرحوم کلینی هم در کتاب کافی، بابی را به عنوان: «أَنَّ الْأئِمَّةَ كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ» عنوان کرده و سه روایت را هم در آنجا آورده است: ۱. عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن القائم، فقال: «كلنا قائم بأمر الله، واحد بعد واحد، حتى يحيى صاحب السيف...» [۴۵]. یعنی، همه‌ی ما، قائم به امر خداوند هستیم. ۲. عن الحكم بن أبي نعيم...: أتيت أبا جعفر عليه السلام... فقال: «يا حكم! كلنا قائم بأمر الله». قلت: «فأنت المهدي؟» قال: «كلنا نهدي إلى الله». قلت: «فأنت صاحب السيف؟» قال: «كلنا صاحب السيف و وارث السيف» [۴۶]. امام، به حکم که در باره‌ی «قائم به امر خداوند» سؤال می‌کرد، فرمود: «همه‌ی ما ائمه قائم به امر و دستور خداوند هستیم...، البته، این مناقشه را بعضی از اعلام [۴۷] معاصر فرموده‌اند، ولی گمان می‌رود که این، نه تنها دفع اشکال نمی‌کند، بلکه دامنه‌ی اشکال را گسترده‌تر می‌کند، زیرا، معنای آن، زیر سؤال بردن تمامی قیام‌ها در تمامی دوران حضور ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام باشد. لذا به مناقشات اول و دوم بسنده می‌کنیم. البته، روایات دیگری را در وسائل و مستدرک نقل کرده‌اند، ولی یا صراحت در موضوع ندارد و یا مبتلا به اشکال سندی است و یا بالاخره توجیهاات واضح و روشنی دارد. شاید، تنها روایاتی که خیلی صراحت در موضوع داشت، همین دو روایت کافی و نعمانی بود. اکثراً، همین دو روایت را مورد استناد قرار می‌دهند و لذا از پرداختن به سایر نصوص، خودداری می‌کنیم، مگر این که بعدها، نیازی در مطرح کردن ببینیم.

پاورقی

- [۱] الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۰، ح ۱، باب ۱۳.
- [۲] مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۵۶.
- [۳] رجوع شود به کتاب معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۶۰.
- [۴] مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۵۹.
- [۵] الغیبة، نعمانی، ص ۱۹۹، باب ۱۱، ح ۱۴، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷.
- [۶] معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۶۸ و ج ۱۱، ص ۱۱۰ و ج ۱۷، ص ۱۸۵؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۳۷۸.
- [۷] رجال نجاشی: ۸۸، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۸.
- [۸] معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۸.
- [۹] قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۸۲.
- [۱۰] مستطرفات السرائر، ص ۴۸، ح ۴، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۴.
- [۱۱] رجال النجاشی.
- [۱۲] تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۷.

- [۱۳] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۳.
- [۱۴] المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۲، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.
- [۱۵] دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۲.
- [۱۶] الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۲، ح ۶، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.
- [۱۷] مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۲۵.
- [۱۸] شرح اصول کافی مولى صالح مازندرانی، ج ۱۲، ص ۳۹۱، مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۲۵.
- [۱۹] همان.
- [۲۰] نساء: ۶۰.
- [۲۱] بقره: ۲۵۷.
- [۲۲] مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۲۵.
- [۲۳] تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۴۴.
- [۲۴] خلاصه الأقوال، ص ۳۳۸، شماره ۱۳۳۳.
- [۲۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۱.
- [۲۶] معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۸۶.
- [۲۷] قاموس الرجال، ج ۳، ص ۵۳۲.
- [۲۸] الغیبة، نعمانی، ص ۱۱۴، باب ۵، ح ۹ و ۱۱ و ۱۲.
- [۲۹] همان، ح ۱۱.
- [۳۰] همان، ح ۱۲.
- [۳۱] معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۱۴؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۷۳.
- [۳۲] خلاصه الأقوال، ص ۳۶۲، شماره ۱۴۲۶ و ص ۴۲۱، شماره ۱۷۱۷.
- [۳۳] معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۲۶.
- [۳۴] معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۹۱.
- [۳۵] معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۵۶، شماره ۷۹۱۰، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۶۳.
- [۳۶] خلاصه الاقوال، ص ۳۶۹، شماره ۱۴۵۱، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۸.
- [۳۷] الغیبة، النعمانی، ص ۲۵۵، باب ۱۴، ذیل حدیث ۱۳.
- [۳۸] همان، ص ۲۷۳، باب ۱۴، ح ۵۰، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶.
- [۳۹] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.
- [۴۰] کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱.
- [۴۱] مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۵۶.
- [۴۲] وسائل الشیعة، ج ۱۵ و ۱۶.
- [۴۳] ملحق منهاج الصالحین، ص ۳۶۸.
- [۴۴] همان، ص ۳۶۸.
- [۴۵] کافی ج ۱، ص ۵۳۶.

[۴۶] همان.

[۴۷] دادگستر جهان، ص ۲۹۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

